



مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

تحولات چشم‌انداز محیط ژئواکونومیک ایران (چند پرسش اساسی)

اسفند ماه ۱۳۹۹

شناسنامه گزارش:



مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

عنوان گزارش:

تحولات چشم‌انداز محیط ژئواکونومیک ایران (چند پرسش اساسی)

مدیریت پژوهش‌های اقتصادی

تهیه‌کننده: دکتر محسن شریعتی‌نیا

ناظر علمی: دکتر محمد قاسمی

تاریخ انتشار: اسفند ماه ۱۳۹۹

طبقه‌بندی موضوعی: اقتصاد سیاسی

واژه‌های کلیدی: ژئواکونومیک، ایالات متحده، چین، ترکیه، اوراسیا، روسیه، ملی‌گرایی اقتصادی

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، نبش خیابان شهید موسوی (فرصت)، پلاک ۱۷۵

فکس: ۰۲۱-۸۸۸۲۵۱۱۱

تلفن: ۰۲۱-۸۵۷۳۰۰۰۰

فهرست مطالب

۳	چکیده
۱۱	۱- رویکرد قدرت های بزرگ در محیط ژئواکونومیک ایران با تاکید بر ایالات متحده و چین
۱۷	۲- روندها و طرح های کلان در محیط ژئواکونومیک ایران
۱۷	۲-۱- ابتکار کمربند و راه
۱۸	۲-۲- اتحادیه اروپا: تطبیق و شکل دهی
۲۲	۳- ایده ها و روندها در محیط همسایگی
۲۲	۳-۱- احیای روسیه ژئوپلتیک
۲۴	۳-۲- ترکیه: ملی گرایی اقتصادی و مشارکت در زنجیره ارزش
۲۷	۳-۳- کشورهای جنوب خلیج فارس
۳۱	۴- ایران در اوراسیای ژئواکونومیک: تنهایی ژئواکونومیک، چهارراه حوادث یا فرصت جمعی؟



AZERBAIJAN

CASPIAN SEA

ARMENIA

TURKEY

TURKMENISTAN

SYRIA

TEHRĀN

IRAQ

IRAN

AFGHANISTAN

KUWAIT

PAKISTAN

PERSIAN GULF

QATAR

SAUDI ARABIA

U.A.E.

INDIA

OMAN

YEMEN

ARABIAN SEA

INDIAN OCEAN



چکیده

➤ **اقتصاد سیاسی ایران در آستانه ورود به سده جدید و در فضای دگرگون شده اقتصاد و تجارت دنیا** که از دهه ۱۹۹۰ آغاز شده با مجموعه‌ای از پرسش‌های کلیدی مواجه است. این پرسش‌ها را در سایه بررسی تحولات ساختاری کلان فضای تجارت جهان و بررسی موقعیت ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک منطقه و جهان می‌توان طرح کرد.

➤ **تغییرات ساختار کلان تجارت جهان در سه سطح زیر رخ داده است:**

✓ **خدماتی شدن تجارت جهانی:** تجارت خدمات پویاترین بخش تجارت جهانی در دهه‌های اخیر بوده است.

✓ **درهم تنیدگی جهانی زنجیره‌های ارزش:** سه زنجیره ارزش آمریکای شمالی، اروپا و آسیا توأمان منطقه‌ای و جهانی‌اند و اختلال در آنها باعث تلاطم در اقتصاد جهانی می‌شود. نمونه اخیر آن اختلال در اقتصاد چین به عنوان کانون زنجیره منطقه‌ای-جهانی در ماه‌های نخست همه‌گیری کرونا است که با گسترش بحران به اروپا و آمریکا، همه زنجیره ارزش جهانی را بحران‌زده کرد.

✓ **دیجیتالی شدن اقتصاد:** اتحادیه اروپا و سایر قدرت‌های تجاری در دهه‌های اخیر برای مبادله کالاها و خدمات از طریق موافقت‌نامه‌های آزاد سنتی که ساده و بر پایه تعرفه‌ها بود دیگر تجارت نمی‌کنند. آنها در قالب نسل سوم موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد، مقررات و قواعد مفصلی بر پایه اقتصاد دیجیتال تدوین و هماهنگ می‌کنند. این هماهنگی دشواری‌های زیادی دارد. از یک طرف دولت‌ها احساس می‌کنند اراده حاکمیتی و قدرت کنترل خود را بر امور از دست می‌دهند. از طرف دیگر با تغییرات جدید در درون جوامع، مشکلات پیچیده‌ای رخ می‌دهد. تازه‌ترین نمونه این موافقت‌نامه‌ها، توافق ۱۵۰۰ صفحه‌ای خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا است.

➤ **ایران در تغییرات ساختاری در اقتصاد جهانی** فوق، نقش منفعل داشته است. از حیث داخلی،

تحریم‌های چند دهه‌ای در کنار درگیری درون-نخبگانی بر سر انتخاب استراتژی جایگزینی واردات یا الحاق به اقتصاد جهانی، فرصت‌ها را در عمل برای نقش‌آفرینی ایران در این روندها به باد داده است. از حیث خارجی، در کنار تحریم‌های تشدید شونده، ایران از زنجیره ارزش آمریکای شمالی و اروپا جدا مانده و به حاشیه زنجیره ارزش آسیایی رانده شده است.

➤ **اولویت و پرسش بسیار کلیدی سیاست تجاری و صنعتی کلان ایران** تا آینده میان‌مدت، تبیین

نسبت ایران با سه روند بالا و چگونگی تطبیق با قواعد بازنویسی شده در فضای تجارت جهانی است. در میان این سه روند، تبیین نسبت ایران با زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای و جهانی اهمیت ویژه دارد. اینکه ایران در شرایط گشایش احتمالی با روی کار آمدن دولت بایدن، در میانه دو زنجیره ارزش اروپایی و چینی به سوی کدام یک می‌رود و یا اینکه کدام یک و در چه حوزه‌هایی می‌توانند منافع ملی ایران را برآورده سازند، پرسشی کلیدی است که پاسخ آن ساده نیست.

➤ **باز توزیع قدرت در اقتصاد سیاسی بین‌الملل** نیز علاوه بر بازتعریف قواعد تجارت جهانی، بر موقعیت

ایران در اقتصاد و تجارت جهانی اثرگذار است. توزیع قدرت در سیاست بین‌الملل به نوع جدیدی از توزیع قدرت دوقطبی تغییر می‌کند. در این توزیع قدرت جدید، رقابت بر سر تکنولوژی در کانون رقابت‌های چین و ایالات متحده است و زنجیره‌های ارزش رفته‌رفته از آن متأثر می‌شود.

➤ **رقابت چین و آمریکا** که می‌تواند به یک جنگ سرد جدید منجر شود، در کانون وضعیت پیچیده شونده

اقتصاد سیاسی جهانی قرار دارد.

➤ **ایران ممکن است به تدریج به فضای تجارت جهانی بازگردد.** در چنین شرایطی ایران می‌تواند

موافقت‌نامه جامع مشارکت راهبردی با چین را پیش‌برد و از تنش با غرب بکاهد و راه‌هایی برای حضور اتحادیه اروپا در اقتصاد و بازار ایران بگشاید. اینها از یک سو می‌توانند فرصت‌های مهم ایجاد کنند و از سوی دیگر متأثر از رقابت‌های ژئوپلیتیک، چالش‌هایی بر سر راه توسعه روابط تجاری پدید آورند. برای

مثال، منحصر کردن انتخاب به شرق ممکن است خطر دامن‌گیر شدن ایران را از تحریم‌های احتمالی که بر چین شکل می‌گیرد، در پی داشته باشد.

➤ **در لایه منطقه‌ای محیط جغرافیایی و ژئواکونومیک ایران، به تدریج اوراسیای جدیدی سر برمی‌آورد.**

چین در کانون اوراسیای جدید است. این قدرت اکنون در قالب پروژه کلان ابتکار کمربند و راه به اوراسیا بازگشته است. روسیه در شمال اوراسیا به عنوان قدرتی ژئوپلیتیک با دستور کاری سیاسی-اقتصادی در قالب اتحادیه اقتصادی اوراسیا احیا شده است و می‌کوشد تأثیرگذاری خود را بر کشورهای همسایه بیافزاید. همزمان می‌کوشد بین چین و اتحادیه اروپا که دو نیروی تعیین‌کننده اوراسیای جدید هستند، تضعیف نشود. در جنوب اوراسیا هند قدرت آینده است. روند رشد اقتصادی این کشور نشان می‌دهد که بیش از پیش بر کلیت اوراسیا تأثیرگذار است.

➤ **اوراسیای جدیدی که ایران در متن آن قرار گرفته در شرق از جانب چین، در شمال از روسیه احیا**

شده و در غرب از اتحادیه اروپایی که می‌کوشد قدرت هنجاری و تأثیرگذار در تجارت جهانی باشد و در جنوب از هند که به تدریج استراتژی قدرت بزرگ خود را ترسیم می‌کند، متأثر است. اینکه ایران در میانه این چهار نیروی کلیدی اوراسیای جدید چه نقش‌هایی می‌تواند ایفا کند و چه گزینه‌هایی پیش رو دارد، پرسشی راهبردی است و نیازمند پژوهش‌های مفصل و دقیق است.

➤ **شکل‌دهی به روابط سازنده با کنشگران کلیدی اوراسیای جدید از اولویت‌های منافع ملی است.**

اما شکل‌دهی و حفظ چنین روابط متوازنی در عمل با پیچیدگی‌های بسیاری مواجه است. ایران در عمل از ابتکار یک کمربند-یک راه چین بهره‌ای نبرده است. روابط با اتحادیه اروپا متأثر از تحریم‌های امریکا در پایین‌ترین سطح است. روابط اقتصادی با هند نیز متأثر از تحریم‌ها خیلی کم است. روابط تجاری و اقتصادی ایران با اتحادیه اوراسیا نیز که در سال‌های اخیر بدان پیوسته، در حاشیه تجارت خارجی است و تا سال‌های آتی نیز در متن اقتصاد سیاسی و روابط تجاری قرار نمی‌گیرد.

- **ایران در زنجیره‌ای از معماهای امنیتی** به ویژه در خلیج فارس، شامات و افغانستان درگیر است. آینده روابط ایران و ایالات متحده کلیدی‌ترین متغیری است که می‌تواند بر تحول در زنجیره معماهای امنیتی ایران تأثیر بگذارد. ایالات متحده در جنگ سوریه و یمن نقش حاشیه‌ای ایفا کرده است و در حال خروج از بخشی از محیط امنیتی ایران به ویژه از افغانستان و تا حدی از عراق است که هر دو به لحاظ ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک برای ایران اهمیت ویژه دارند.
- **در افغانستان بازگشت طالبان** به هسته قدرت، سناریویی محتمل است که می‌تواند روابط اقتصادی ایران و افغانستان را به‌ویژه در چابهار با چالش‌های مهم مواجه کند.
- **در عراق شرایط پیچیده‌تر است.** ایالات متحده همچنان تلاش دارد تا مانع تثبیت نقش آفرینی ایران در این کشور شود. افزون بر این، عربستان سعودی و طیف دیگری از کشورهای عربی از مسیر نقش آفرینی اقتصادی در عراق می‌کوشند نقش ایران را تعدیل کنند. فراتر از این در جنگ یمن نیز معمای امنیتی پیچیده بین ایران با عربستان سعودی و متحدانش همچنان تداوم دارد.
- **اتحادیه اروپا، روسیه، ترکیه و کشورهای جنوب خلیج فارس** از حیث وضعیت فعلی ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک، در بخش‌های آغازین گزارش بررسی شده‌اند و جهت‌گیری‌های هویتی-منفعتی آنها در اقتصاد سیاسی‌شان تشریح شده است. نقش کشورهای جنوب خلیج فارس به منزله هاب لجستیک قدرت‌های اصلی تجاری و اولویت راهبردی خرید امنیت آنها از جمله عادی کردن رابطه با اسرائیل برشمرده شده است، تغییر رفتاری که از طرف تهران جدی گرفته نشده است.
- **ایالات متحده امریکا** اگر در چنین فضایی به برجام بازگردد، می‌تواند تا حدودی از تصاعد معمای امنیتی جلوگیری کند، اما به حل و فصل معماهای امنیتی پیچیده و پایان دادن به بازی حاصل جمع صفر در منطقه بین ایران و طیفی از کشورها منجر نمی‌شود.
- **روسیه** قدرت جدیدی در خاورمیانه است که امنیت حداقلی در سوریه ایجاد کرده است و حضورش در خاورمیانه تثبیت و گسترش می‌یابد.

➤ چین قدرت دیگری است که در حوزه ژئواکونومی به قدرت کلیدی در خاورمیانه بدل شده است. حضور ژئوپلیتیک چین در خاورمیانه و نقش‌آفرینی فعال این کشور در زنجیره معمای امنیتی در این منطقه تا آینده‌ای میان‌مدت محتمل نیست.

➤ اتحادیه اروپا می‌کوشد از مسیر احیای ائتلاف با ایالات متحده و با تکیه بر منابع قدرت نظامی این کشور در خاورمیانه نقش کلیدی ایفا نماید.

➤ ایران در این فضای ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک دگرگون شونده با مجموعه‌ای از پرسش‌های کلیدی از جمله پرسش‌های زیر مواجه است:

- حوزه‌های دگرگونی در تجارت آزاد و چندجانبه جهانی کدامند؟ قواعد رو به تغییر در این حوزه چگونه ایران را متأثر می‌کنند؟

- نسل سوم موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد چه ویژگی‌هایی دارند؟ در تجارت جهانی چه جایگاهی دارند؟ چه درس‌ها و تأثیراتی برای ایران دارند؟

- آیا رقابت تشدید شونده چین و ایالات متحده به سوی شکل‌گیری دو نظم در اقتصاد سیاسی بین‌الملل در حرکت است؟ موقعیت ایران در این رقابت چگونه قابل تبیین است؟

- رویکرد دولت بایدن به اقتصاد و تجارت جهانی را چگونه می‌توان مفهوم‌بندی نمود؟ اجرایی شدن این رویکرد چه آثاری بر موقعیت ژئواکونومیک ایران خواهد داشت؟

- چه تعاریفی از ایران در مگا پروژه‌هایی چون ابتکار کمربند و راه، ایندو-پاسیفیک و کریدور شمال-جنوب ارائه شده است؟ چگونه می‌توان موقعیت کشور را در این طرح‌ها ارتقا بخشید یا از آسیب‌های احتمالی ناشی از اجرای آنها بر موقعیت کشور ممانعت کرد؟

- ایران در دستور کار ژئواکونومیک ترکیه و روسیه چه جایگاهی دارد؟ حوزه‌های منافع مشترک و متعارض کدامند؟

- ژئوپلیتیکی شدن تجارت جهانی و به‌ویژه زنجیره‌های جهانی - منطقه‌ای ارزش چه طیفی از تأثیرات را بر موقعیت ایران در اقتصاد جهانی خواهد داشت؟
- موافقت‌نامه مشارکت جامع راهبردی ایران و چین چه آثار عملیاتی بر بخش خصوصی ایران تا آینده‌ای میان‌مدت خواهد داشت؟
- "نگاه به شرق" در شرایط جدید و پس از روی کار آمدن دولت بایدن چه سرنوشتی می‌یابد؟ آیا ایران می‌تواند بین دو زنجیره ارزش اروپایی و آسیایی نوعی توازن برقرار سازد؟ قطبی شدن تجارت خارجی کشور با شرق یا غرب چه آثاری بر منافع ملی خواهد داشت؟
- در شرایط جدید بین‌المللی که از یک سو قواعد تجارت آزاد چندجانبه در حال بازتعریف شدن است و از دیگر سو ایران به تدریج به اقتصاد جهانی باز می‌گردد، مؤلفه‌های کلیدی استراتژی کلان آزادسازی تجاری ایران را با توجه به شرایط جدید بین‌المللی چگونه می‌توان ترسیم کرد؟
- نظام تحریمی در حال شکل‌گیری چین واجد چه مؤلفه‌هایی است؟ با توجه به جایگاه ویژه چین در اقتصاد ایران، آسیب‌پذیری‌های بالقوه ایران در این نظام تحریمی کدامند؟
- بندر چابهار در دستور کار ژئواکونومیک هند چه جایگاهی دارد؟ این پروژه در استراتژی کلان ایندو-پاسیفیک از چه موقعیتی برخوردار است؟ آیا امکان شکل‌دهی به همکاری سه‌جانبه ایران، هند و ژاپن در این بندر وجود دارد؟

۱- رویکرد قدرت‌های بزرگ در محیط ژئواکونومیک ایران با تاکید بر ایالات متحده و چین

باز توزیع قدرت و بازنویسی تدریجی قواعد مهمترین روند اقتصاد سیاسی بین‌الملل در سال‌های اخیر بوده است. انتقال تدریجی قدرت به آسیا، احیای رقابت قدرت‌های بزرگ به عنوان پیشران تحولات اقتصاد سیاسی بین‌الملل و تنش نیروهای فزاینده ملی‌گرایی/هویت‌با فرایند جهانی شدن را می‌توان نمادهای روند کلان‌بازتوزیع قدرت و بازنویسی قواعد برشمرد.

رقابت فزاینده چین و ایالات متحده را می‌توان پیشران کلیدی این روند محسوب داشت. ایالات متحده به عنوان ابرقدرتی که قواعد اقتصاد سیاسی بین‌الملل در دوره جنگ دوم جهانی را نگاشته، اکنون با رقیبی مواجه است که نه تنها از منظر منابع قدرت به سرعت آن را به چالش می‌کشد بلکه می‌کوشد قواعد اقتصاد جهانی را بازنویسی نماید. چین در اندک زمانی به دومین اقتصاد بزرگ جهان، شریک نخست تجاری بیش از ۱۰۰ کشور و مهمترین رقیب ایالات متحده در فناوری‌های بسیار پیشرفته بدل شده است.^۱

روند کلان‌رقابت چین و ایالات متحده تمامی مناطق اقتصاد سیاسی بین‌الملل را متأثر کرده است. اوراسیا در کانون این روند قرار دارد. از یک سو جهانی شدن فزاینده اقتصاد چین در حال باز تعریف کردن اوراسیاست و از طرف دیگر ایالات متحده می‌کوشد با محدودیتهای فزاینده علیه چین و به ویژه مگا پروژه ابریشم در اوراسیا، روند خیزش چین را کند نماید. ایران به عنوان کشوری که در کانون اوراسیا قرار گرفته به طور فزاینده از این رقابت متأثر می‌گردد. بنابراین شناخت مولفه‌های شکل‌دهنده به این رقابت برای تبیین تحول در محیط ژئواکونومیک ایران اهمیت اساسی دارد.

به طور تاریخی "رهبری جهانی" مفهوم غالب شکل‌دهنده به سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده در دهه‌های اخیر بوده است. دولت بایدن بازگشت به این مفهوم و از سرگیری نقش رهبری این کشور در اقتصاد سیاسی

^۱ Ehteshami, Anoushiravan, and Niv Horesh. How China's Rise is Changing the Middle East. Durham Modern Middle East and Islamic World Series, 2019.

بین الملل را به عنوان مهم‌ترین اولویت سیاست خارجی خود برشمرده است.^۱ بنابراین می‌توان انتظار داشت که ایالات متحده در قالب نظم بین الملل لیبرال بکوشد موقعیت پیشین خود به عنوان رهبر جهان را احیا نماید. احیای رهبری ایالات متحده در سه حوزه ایدئولوژیک، ژئوپلتیک، و ژئواکونومیک احتمالاً صورت می‌گیرد و در هر سه این حوزه‌ها با چالش‌های مهمی مواجه است. در حوزه ایدئولوژیک مهمترین دستور کار سیاست خارجی آمریکا شکل دهی به روابط نوینی با اتحادیه اروپا بر مبنای همگونی ارزشی، پیشبرد دموکراتیزاسیون و دفاع از حقوق بشر در کشورهای مختلف خواهد بود. در این قالب مهمترین چالش‌های ایالات متحده را روسیه و چین پدید می‌آورند. چین به عنوان قدرتی اقتدارگرا که موفقیت‌های بسیاری در پیشبرد توسعه در سالهای اخیر کسب کرده، به تدریج به مدل جدیدی از توسعه شکل داده، مدلی که برخی آن را "اجماع بیجینگ"^۲ در مقابل "اجماع واشنگتن" می‌دانند.^۳ در گذشته چین همواره از صدور مدل خود به سایر کشورها پرهیز می‌کرد، اما از کنگره نوزدهم حزب کمونیست در سال ۲۰۱۷ این سیاست کنار گذاشته شد و صدور تدریجی مدل توسعه چینی به عنوان یکی از اولویت‌های سیاست خارجی و امنیتی کشور برشمرده شد. به بیان دیگر چین می‌کوشد توزیع ایدئولوژی در اقتصاد سیاسی بین الملل را به نوعی متوازن نماید و از تسلط ایدئولوژی لیبرال دموکراسی بر تعداد بیشتری از کشورها بکاهد. این امر در کانون رقابت ایدئولوژیک این کشور با ایالات متحده قرار دارد.

افزون بر چین، روسیه نیز در سال‌های اخیر به صورتی فعالانه کوشیده لیبرال دموکراسی‌ها در محیط پیرامونی خود را بی‌ثبات نماید و یا حداقل از قدرت و تاثیرگذاری آنها بکاهد. کوشش‌های چین و روسیه عمدتاً بر تضعیف اتحادیه اروپا به عنوان یک بلوک همگرا و همراستا با سیاست خارجی ایالات متحده و نیز مداخله نرم در سیاست داخلی اتحادیه و ایالات متحده آمریکا استوار است. افزون بر این دو کشور در مناطقی همچون آسیای مرکزی منافع مشترکی برای ممانعت از ترویج لیبرال دموکراسی و مسلط شدن آن بر سپهر سیاسی کشورهای این منطقه

¹ Sun, Xihui. "USA, China and Global Leadership: Analysis in the Perspective of Conceptualisation." *India Quarterly: A Journal of International Affairs* 75, no. 2 (2019), 190-205. doi:10.1177/0974928419841785.

² Chen, Weitseng. *The Beijing Consensus?: How China Has Changed Western Ideas of Law and Economic Development*. Cambridge: Cambridge University Press, 2017.

³ Chen, Weitseng. *The Beijing Consensus?: How China Has Changed Western Ideas of Law and Economic Development*. Cambridge: Cambridge University Press, 2017.

دارند. تحول در نظام سیاسی ترکیه، گرایش فزاینده آن به سوی نوع جدیدی از اقتدارگرایی و نزدیکی آن به روسیه و چین را می‌توان به عنوان نمونه مهم دیگری برشمرد. ترکیه به عنوان عضو ناتو و کشوری در مسیر اروپایی شدن، در سال‌های اخیر متأثر از بازتوزیع ایدئولوژی در اقتصاد و سیاست جهانی مسیر جدیدی را در پیش گرفته است، مسیری که متأثر از رقابت ایدئولوژیک قدرت هاست. از همین روست که روابط راهبردی ترکیه با اروپا رو به سردی گذاشته و با آمریکای بایدن نیز تنش‌های مهمی خواهد داشت.^۱

در لایه ژئوپلیتیک، رقابت فزاینده چین و ایالات متحده در شرق قاره آسیا یا به بیان بهتر شرق اوراسیا متمرکز شده است. از سال‌ها پیش ایالات متحده دگرگونی منابع قدرت در جهان را درک کرد و به آن واکنش نشان داد. بیان معروفی بدین مضمون وجود دارد که تاریخ قرن ۲۰ در دو سوی آتلانتیک نوشته شد، تاریخ قرن ۲۱ در دو سوی پاسفیک نوشته خواهد شد و ایالات متحده می‌خواهد نقش کلیدی در نگارش تاریخ این قرن نیز داشته باشد.^۲ از همین رو در سال‌های اخیر مهمترین روند ژئوپلیتیک، دگرگونی در اهمیت مناطق بوده است، به گونه‌ای که غرب اوراسیا به عنوان کانون سنتی رقابت‌های ژئوپلیتیک در دوره جنگ سرد به تدریج با شرق آسیا جایگزین می‌شود. در شرق آسیا ایالات متحده به طور فزاینده‌ای بر توازن سازی در برابر چین متمرکز می‌گردد و آرایش نظامی خود در سایر مناطق را به سود تمرکز بیشتر در این منطقه تغییر می‌دهد. بر مبنای برنامه ریزی‌های صورت گرفته در قالب این استراتژی کلان، حدود ۶۰ درصد نیروی نظامی ایالات متحده باید در شرق آسیا و در محیط پیرامونی چین متمرکز گردد.

به لحاظ جغرافیایی آسیای دریایی در کانون رقابت است. به عبارت دیگر ایندوپاسیفیک به ویژه در دریای چین جنوبی مهمترین حوزه رقابت ژئوپلیتیک چین و ایالات متحده محسوب می‌شوند. در دولت بایدن نیز آسیا همچنان در کانون سیاست خارجی ایالات متحده باقی می‌ماند.^۳ توازن سازی در برابری چین اولویت شماره یک

¹ Tansel, Cemal B. "The Shape of 'Rising Powers' to Come? The Antinomies of Growth and Neoliberal Development in Turkey." *New Political Economy* 25, no. 5 (2019), 791-812. doi:10.1080/13563467.2019.1584173.

² Kim, Euikon. "21st-Century Northeast Asian Order and America's Choice." *Pacific Focus* 31, no. 2 (2016), 155-166

³ "Biden Made Sure 'Trump Is Not Going to Be President for Four More Years'." *The New York Times - Breaking News, US News, World News and Videos*. Last modified December 4, 2020. <https://www.nytimes.com/2020/12/02/opinion/biden-interview-mcconnell-china-iran.html>

این دولت است. در دولت ترامپ نیز چین جایگاه خود را به عنوان مهم‌ترین اولویت سیاست خارجی آمریکا هیچگاه از دست نداد. احتمالاً تا آینده قابل پیش‌بینی نیز این وضعیت حفظ خواهد شد. دولت بایدن احتمالاً می‌کوشد با بازسازی روابط با اتحادیه اروپا به عنوان مهم‌ترین شریک ایالات متحده و از مسیر بازسازی و تقویت مکانیسم‌ها و نهادهای نظم بین‌المللی لیبرال، چین را به چالش کشد یا حداقل بر رقابت با این کشور متمرکز گردد.

چالش دوم ایالات متحده در حوزه ژئوپلتیک، روسیه است که سال‌های اخیر روابطی تیره شونده با آمریکا داشته است. روسیه امیدوار بود ترامپ بار دیگر انتخاب شود و حداقلی از مدیریت روابط با این کشور تداوم یابد. با پیروزی بایدن شرایط برای روسیه دشوارتر شده است. اتحاد آتلانتیکی می‌تواند به ضرر روسیه، بازسازی شود.^۱ لایه سوم و در واقع مهم‌ترین لایه رقابت چین و ایالات متحده در حوزه ژئواکونومیک به معنای فتح بازارها و نوشتن قواعد اقتصاد جهانی^۲، جریان دارد و رو به تشدید است. به طور تاریخی ایالات متحده در دوره پس از دیپلماسی پینگ پنگ در دهه ۱۹۷۰، در پی پیوند زدن چین به اقتصاد جهانی از مسیر گشودن بازارها به روی این کشور و تنیدن آن در قواعد اقتصاد جهانی به ویژه سازمان تجارت جهانی بوده است. تا سالهای اخیر چین مهم‌ترین فرصت در اقتصاد جهانی محسوب می‌شد، روند ادغام این کشور در اقتصاد جهانی در قالب استراتژی کلان تعامل به خوبی پیش می‌رفت. ایالات متحده در پی پیوند زدن چین به نظم بین‌الملل لیبرال به عنوان قدرتی مسئول بود و حتی ایده تکامل مسالمت‌آمیز نظام سیاسی این کشور به نوعی لیبرال دموکراسی را قابل دستیابی می‌دانست. اما روندهای اقتصاد سیاسی چین سمت و سوی دیگری یافت. چین به تدریج از یک سو کوشید موقعیت خود را در زنجیره جهانی ارزش ارتقا دهد و از کارخانه جهان به کانون اقتصاد دانش‌بنیان در جهان، تغییر موقعیت دهد. از طرف دیگر رقابت فزاینده چین با مجموعه غرب بر سر بازارها و به ویژه حضور

^۱ Knobbe, Martin, Christiane Hoffmann, and DER SPIEGEL. "Germany's Foreign Minister on the Future of Trans-Atlantic Relations - DER SPIEGEL - International." Last modified December 4, 2020. <https://www.spiegel.de/international/germany/germany-s-foreign-minister-on-the-future-of-trans-atlantic-relations-a-68d28367-ae98-4785-bebf-6dbad3990b26>.

^۲ Moisio, Sami. "Re-thinking geoeconomics: Towards a political geography of economic geographies." *Geography Compass* 13, no. 10 (2019). doi:10.1111/gec3.12466



گسترش یابنده چین در اقتصاد این کشورها زمینه را برای تغییر پارادایمی در روابط طرفین فراهم آورد. در سال های اخیر ایالات متحده و چین به صورتی فزاینده وارد رقابت اقتصادی شده‌اند، رقابتی که برخی پیش بینی می کنند تا گسسته شدن اتصالات اقتصادهای دو کشور از یکدیگر پیش رود.^۱

به طور تاریخی چین سیاست های تجاری را بر توسعه صنعتی تقدم داد. برنامه اصلاحات و سیاست درهای باز که در دهه ۱۹۸۰ در این کشور آغاز شد اساساً گشودن درها به روی اقتصاد جهانی و تطبیق تدریجی با الزامات آن بود. اما در سال های اخیر و پس از چهار دهه رشد موفقیت آمیز، چین نخستین استراتژی توسعه صنعتی خود موسوم به ساخت چین ۲۰۲۵ را در سال ۲۰۱۷ اجرایی نمود. در قالب این سیاست صنعتی چین می کوشد موقعیت خود را در زنجیره جهانی ارزش از کارخانه جهان یا نقطه تولید صنعتی به حلقه های بالاتر و با ارزش افزوده بیشتر تغییر دهد و به ویژه بر توسعه صنایع های تک متمرکز گردد.

پروژه کلان ابریشم بر مبنای این استراتژی توسعه صنعتی طراحی شده است. به عبارت دیگر در قالب این مگا پروژه چین می کوشد کشورهای دیگر، به ویژه در جهان در حال توسعه را در حلقه های پایین تر زنجیره جهانی ارزش جایگزین خود نماید و از طرف دیگر با گسترش تجارت آزاد و ایجاد زیرساخت ها زمینه را برای حداکثرسازی حضور و نفوذ در بازار جهانی به ویژه در صنایع های تک فراهم آورد.^۲

به موازات این روند در ایالات متحده به تدریج نیروهای طرفدار حمایت گرایی از اهمیت و نفوذ بیشتری در شکل دهی به سیاست های کلان این کشور برخوردار شدند. دولت ترامپ بخش مهمی از این نیروها را حمایت و نمایندگی می کرد. این نیروها تجارت جهانی و به ویژه نفوذ فزاینده چین را به عنوان نیرویی بسیار مخرب در اقتصاد ایالات متحده تفسیر کردند و بر ممانعت از نفوذ فزاینده این کشور تاکید گذاشتند.^۳ به علاوه و مهم تر آن که در حوزه سیاسی ایالات متحده به صورت فزاینده چین را به عنوان رقیب خود تصویر کرد. نتیجه این دو روند

¹ "The Folly of Decoupling From China." Foreign Affairs. Last modified September 18, 2020. <https://www.foreignaffairs.com/articles/china/2020-06-03/foolly-decoupling-china>.

² "Madeinchina2025." The State Council of the People's Republic of China. Accessed December 7, 2020. <https://english.www.gov.cn/2016special/madeinchina2025/>.

³ "China's Massive Belt and Road Initiative." Council on Foreign Relations. Last modified February 21, 2019. <https://www.cfr.org/background/chinas-massive-belt-and-road-initiative>.

⁴ Navarro, Peter, and Greg Autry. *Death by China: Confronting the Dragon - A Global Call to Action*. Upper Saddle River: Pearson Prentice Hall, 2011.

در قالب تنش فزاینده در روابط دو کشور بروز و ظهور پیدا کرد و ایالات متحده کوشید تا نه تنها شرکت های بزرگ چینی را امنیتی سازی نماید بلکه کلیت اقتصاد چین و حضور این کشور در صحنه جهانی را مشروعیت زدایی کند.

ملی گرایی فناورانه نماد رقابت دو کشور در این حوزه هاست. پیش از وقوع بحران کرونا نسل پنجم فناوری ارتباطاتی در کانون رقابت بود و همچنان یکی از کانون‌های اصلی رقابت محسوب می‌شود. در دوره کرونا رقابت بر سر تولید واکسن بعد جدیدی به ملی گرایی فناورانه در رقابت های دو کشور داده است.

احیای ملی گرایی اقتصادی- هویتی از رقابت های چین و ایالات متحده بسیار فراتر می رود. به بیان دیگر در شرایط کنونی ملی گرایی مهم‌ترین نیروی مخالف جهانی شدن است که پس از دوره کوتاهی مجدداً سر برآورده است. نیروهای ملی گرا به دلایل هویتی و منفعتی با بنیان های جهانی شدن اقتصادی یعنی جابجایی نیروی کار، سرمایه و کالا مخالفت می کنند. در چین ملی گرایی مهم‌ترین نیروی در حال رشد محسوب می شود. در ایالات متحده همانگونه که گفته شد دولت ترامپ ملی گرایان اقتصادی-منفعتی را نمایندگی می‌کند. در اتحادیه اروپا به عنوان مهم‌ترین بلوک همگرای تجاری نیروهای ملی گرا در سال های اخیر نقش گسترش یابنده‌ای در سیاست داشته‌اند. خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا که نخستین روند کوچک شدن این اتحادیه محسوب می‌شود به نوعی ریشه در ملی گرایی دارد. جریان راست افراطی که در سال های اخیر در سیاست اروپا نقش مهمی یافته است تنها محدود به مخالفت با مهاجرت نیست بلکه نوعی ملی گرایی اقتصادی را دنبال می‌کند.

هند ، مهم‌ترین قدرت در حال ظهور اقتصادی پس از چین که به طور تاریخی سرزمین مدارا جویی و گشوده به روی جریان های جهانی بوده نیز در سال‌های اخیر شاهد ملی گرایی رو به رشد بوده است. حزب ملی گرای BJP نماد این روند محسوب می‌شود، حزبی که منابع قدرت را در اختیار دارد و به طور فزاینده‌ای مسلمانان و سایر اقلیت‌های این کشور را دچار محدودیت های جدید می‌کند.^۱ در محیط پیرامونی نیز رقابت فزاینده با چین را دنبال می‌کند. در برزیل ملی گراها آشکارا با جهانی شدن ضدیت می ورزند. روسیه به نوعی ملی گرایی جدید

¹ Anderson, Edward, and Arkotong Longkumer. "‘Neo-Hindutva’: evolving forms, spaces, and expressions of Hindu nationalism." *Contemporary South Asia* 26, no. 4 (2018), 371-377.

بازگشته است. در ترکیه حکومت اردوغان با دست شستن از روند الحاق به اتحادیه اروپا، نوعی ملی‌گرایی مبتنی بر گذشته را پیگیری می‌کند و شکل‌دهی به نوعی پان‌ترکیسم را محور سیاست خارجی خود قرار داده است.^۱

۲- روندها و طرح‌های کلان در محیط ژئواکونومیک ایران

۲-۱- چین: ابتکار کمربند و راه

بی‌تردید ابتکار کمربند و جاده مهم‌ترین مگاپروژه در حال اجرا در محیط پیرامونی ایران است. این طرح که توسط مهم‌ترین قدرت در حال ظهور با برخورداری از منابع مالی بسیار و به سرعت در حال اجراست تأثیرات رو به افزایشی نه تنها بر محیط پیرامونی ایران بلکه بر کلیت اقتصاد جهانی داشته است. چین تا کنون ۲۰۲ موافقتنامه همکاری با ۱۳۱ کشور و ۳۸ سازمان بین‌المللی برای اجرای کردن این پروژه کلان امضا کرده است.^۲ این پروژه به عنوان نماد تسلط چین در جهان آینده، یک طرح ژئواکونومیک، نمادی از بلندپروازی رهبر جدید چین و به صورت‌های متعدد دیگر تعریف شده است، اما از منظر نویسنده، چین در قالب ابتکار کمربند و راه یا ابرپروژه ابریشم در پی شکل‌دهی به همگرایی بین‌دولتی و ایجاد زنجیره ارزش جدیدی در اقتصاد جهانی است که می‌توان آن را زنجیره ارزش چین محور پنداشت. این طرح طبیعتاً می‌تواند پیامدهای مهم ژئوپلیتیکی داشته باشد، اما در وضعیت فعلی طرحی ژئواکونومیک و با اولویت‌های گشودن بازارهای بیشتر به روی اقتصاد شکوفای چین است. اوراسیا در کانون این طرح قرار دارد. بنابراین ایران به عنوان کشوری که در مرکز اوراسیا قرار دارد به طور مضاعف از روند اجرایی شدن این طرح متأثر می‌شود. تمامی کریدورهای مسیر خشکی این طرح از محیط پیرامونی ایران عبور می‌کنند آسیای مرکزی مهم‌ترین جغرافیای اجرایی شدن این طرح در شرایط کنونی است.^۳ پاکستان کشوری است که بالقوه به واسطه اجرایی شدن این طرح، اقتصاد آن می‌تواند متحول گردد. کشورهای حوزه خلیج فارس به ویژه امارات عربی متحده به عنوان هاب لجستیک پروژه ایفای نقش می‌کنند. به دیگر سخن این طرح

¹ Wastnidge, Edward. "Imperial Grandeur and Selective Memory: Re-assessing Neo-Ottomanism in Turkish Foreign and Domestic Politics." *Middle East Critique* 28, no. 1 (2019), 7-28

² <https://www.chinadaily.com.cn/a/202012/18/WS5fdc0081a31024ad0ba9c8a9.html#:~:text=To%20date%2C%20China%20has%20signed,a%20news%20conference%20in%20Beijing>.

³ Xuanli Liao, J. (2019). China's energy diplomacy towards Central Asia and the implications on its "Belt and Road initiative". *The Pacific Review*, 1-33.

در شمال محیط ژئواکونومیک ایران قزاقستان را به هاب انرژی و لجستیک جاده ابریشم تبدیل کرده، در شرق ایران در حال گسترش ژئواکونومیک چین به درون پاکستان است و خلیج فارس را در قالب روند انتقال قدرت به شرق این بار احتمالاً به هاب لجستیک چین بدل می‌کند. از همین روست که برخی متفکرین طرح ابریشم چین را "کمپانی هند شرقی" دیگری بر می‌شمارند، کمپانی که نفوذ از شرق به بازارهای غرب را در کانون اولویت‌ها دارد.^۱

۲-۲- اتحادیه اروپا: تطبیق و شکل دهی

اتحادیه اروپا به عنوان مهمترین بلوک تجاری و شریکی که ایران در شرایط جدید امید به احیای روابط تجاری با آن دارد در وضعیت کنونی با چالش‌های جدی در تنظیم سیاست تجاری و رویکرد کلان خود در قبال تجارت جهانی و محیط پیرامونی مواجه است. چالش‌های اتحادیه اروپا ریشه در دو روند متناقض دارد. روند نخست شکل‌گیری زنجیره جهانی ارزش است. نقش زنجیره جهانی ارزش در تجارت جهانی در دهه‌های اخیر همواره رو به گسترش بوده است. این روند زمینه را برای شکل‌گیری روابط پیچیده و درهم‌تنیده بین شرکت‌های اروپایی و زنجیره شرکت‌هایی که کالاهای واسطه‌ای را تامین می‌کنند پدید آورده است. در پیامد جهانی شدن زنجیره ارزش، طیفی از شرکت‌های اروپایی بالاترین ارزش‌افزوده را نصیب خود می‌کنند، آسیب‌های زیست‌محیطی ناشی از تولید صنعتی را به بیرون مرزها منتقل می‌کنند و از نیروی کار ارزان در سایر مناطق جهان برای افزایش رقابت‌پذیری خود بهره می‌گیرند. این تحول جهانی، پیشران نقش‌آفرینی اتحادیه اروپا در گسترش موافقتنامه‌های تجارت آزاد در سالهای اخیر بوده است. هرچه اتحادیه با بخش‌های بیشتری از اقتصاد جهانی موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد منعقد کند، زنجیره ارزش اروپایی از مزیت‌های رقابتی بیشتری برخوردار می‌گردد و دسترسی شرکت‌های اروپایی به نیروی کار ارزان و کالاهای واسطه‌ای آسان‌تر می‌شود.

¹ The afterlife of empire. (2020, October 16). Retrieved from <https://nationalinterest.org/feature/afterlife-empire-170803>

اما در سالیان اخیر مخالفت با فرایند جهانی شدن در میان اعضای اتحادیه اروپا فزاینده بوده است. این روند که آشکارا در تعارض با تجارت آزاد و گسترش نقش اتحادیه در زنجیره جهانی ارزش است، سیاستگذاری تجاری را دشوار کرده است. در سال‌های اخیر افکار عمومی اتحادیه اروپا در مورد تجارت جهانی دچار شکاف شده اند. با اینکه هنوز بخش قابل توجهی از شهروندان تجارت آزاد را واجد مزیت می دانند، اما در مورد تاثیرات آن بر بازار اشتغال و دستمزدها شکاف‌های قابل توجهی میان شهروندان کشورهای مختلف اتحادیه بروز کرده است.^۱ این شکاف‌ها در فضایی که مسائل اقتصادی و بیکاری مهمترین دغدغه‌های شهروندان اروپایی را شکل می دهد، بر روندهای سیاسی اتحادیه تاثیرات مهمی می گذارد.

در چنین فضایی شکل دهی به اجماع میان کشورهای اروپایی برای مذاکرات تجاری به سادگی گذشته نیست. مهمتر آنکه سیاستمداران و احزاب ضد جهانی شدن از موقعیت بهتری برای تاثیر گذاری بر سیاست‌ها و مشارکت در سیاست برخوردار شدند. به بیان دیگر موج ضدیت با جهانی شدن در اتحادیه اروپا نه تنها دامن نخبگان جهان گرا را گرفته، بلکه باعث رشد تفکرات حمایت گرایانه در درون این اتحادیه و جلب پایگاه رای توسط حامیان این دیدگاه شده است. مخالفت برخی دولت‌ها با موافقت نامه‌های تجارت آزاد جدید که در روند مذاکرات با ایالات متحده در قالب موافقتنامه تجارت و سرمایه گذاری فرآتلانتیکی بروز یافت و به ویژه مخالفت با تلقی چین به عنوان یک اقتصاد بازار را می توان به عنوان نمونه ذکر کرد.

در سطحی کلان برگزیت را می توان به عنوان مهمترین نماد قدرت یافتن جریان‌های ضد جهانی شدن برشمرد. البته دیدگاه‌های مخالفین جهانی شدن صرفاً معطوف به تجارت آزاد نیست بلکه مدعی اند زنجیره جهانی ارزش عمدتاً به سود تعداد محدود و قدرتمندی از شرکت‌های بزرگ اروپایی است و در عمل باعث می شود شرکت‌های کوچک و متوسط اروپایی رقابت پذیری خود را از دست بدهند.^۲

¹ "Views of Trade in the U.S., EU and Japan." Pew Research Center's Global Attitudes Project. Last modified December 30, 2019. <https://www.pewresearch.org/global/2018/09/26/spotlight-on-views-of-trade-in-the-u-s-eu-and-japan/>.

² Leblond, Patrick, and Crina Viju-Miljusevic. "EU trade policy in the twenty-first century: change, continuity and challenges." *Journal of European Public Policy* 26, no. 12 (2019), 1836-1846

افزون بر چالش‌های درونی اتحادیه اروپا، تسلط فزاینده فضای ژئوپلیتیکی در شکل‌دهی به اقتصاد سیاسی بین‌المللی، بر این اتحادیه تأثیراتی روزافزون می‌گذارد. در فرآیند انتقال قدرت در سیستم بین‌المللی، اتحادیه اروپا با چالش‌های ژئوپلیتیک اساسی مواجه است.

چالش نخست روسیه احیا شده و مهاجم است که به طور فزاینده‌ای نه تنها در امور داخلی اتحادیه اروپا مداخله می‌کنند بلکه به عنوان مهمترین تهدید کلاسیک علیه این اتحادیه به صحنه اوراسیا بازگشته است. چالش مهمتر پیش روی اتحادیه اروپا خیزش چین است که فشارهای چندلایه و پیچیده‌ای به اتحادیه وارد می‌آورد. از همین روست که سران اتحادیه اروپا چین را به عنوان رقیب سیستمیک^۱ بر شمرده‌اند، مفهومی که گویای ابعاد کلان رقابت چین با این مجموعه است.

افزون بر این اتحادیه اروپا برای نخستین بار در دهه‌های اخیر با چالش‌های ناشی از سرزمین‌های بی‌دولت مواجه است، سرزمین‌هایی که از افغانستان تا لیبی یا دولت‌ها را از دست داده‌اند یا دولتهای شکننده بر آنها حکم می‌رانند. آثار امنیتی این چالش به صورت امواج مهاجرت به سوی اتحادیه در جریان است، امواجی که مرزهای این اتحادیه را با چالش‌های جدید و جدی مواجه کرده است.^۲ نهایتاً برگزیت به معنای از دست دادن یکی از پایه‌های اساسی اتحادیه اروپاست. برای نخستین بار در تاریخ این اتحادیه، بلوک همگرا کوچک شده و یکی از مهم‌ترین اعضای خود را از دست داده است.

اتحادیه در راستای مدیریت چالش‌های مورد اشاره و تداوم بخشی به نقش کلیدی خود در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، راهبردهای کلان خود را در چند محور ترسیم کرده است. نخست بازاندیشی در سیاست تجاری را در دستور کار قرار داده و تغییراتی در سیاست سنتی تجاری ایجاد کرده است. اشاره شد که موج رو به گسترش مخالفت با جهانی شدن، تجارت آزاد را نامنصفانه، غیرشفاف و علیه منافع شهروندان این اتحادیه می‌داند. از همین رو در

¹ "EU Slams China As 'systemic Rival' As Trade Tension Rises." POLITICO. Last modified April 18, 2019. <https://www.politico.eu/article/eu-slams-china-as-systemic-rival-as-trade-tension-rises/>

² European Union Agency for Fundamental Rights. Accessed December 10, 2020. https://fra.europa.eu/sites/default/files/fra_uploads/fra-2018-february-migration-report-focus-five-challenges_en.pdf.

سیاست تجاری جدید، اتحادیه تجارت منصفانه و مترقی را به عنوان اصل اساسی سیاست تجاری خود برگزیده و مهمترین هدف سیاست تجاری خود را پیش برد جهانی شدن و توسعه آن بر شمرده است.

در این قالب نخستین هدف سیاست تجاری اتحادیه اروپا تحقق بخشیدن به مشارکت های اقتصادی جدید برای شکل دهی به قواعد مترقی تجارت جهانی و استفاده از سیاست تجاری برای تحقق ارزش های جهانی بر شمرده شده است. ارزش های جهانی به معنای کوشش برای مدیریت تغییرات آب و هوایی، حمایت از جامعه و نیروی کار و حراست از حقوق بنیادین انسانی است. به عنوان مثال در حوزه حقوق بنیادین بر اهمیت برابری جنسیتی در توافقات تجاری اتحادیه اروپا تاکید شده است.

هدف دوم سیاست تجاری اتحادیه اروپا که تحت عنوان سیاست متوازن و مترقی نام نهاده شده حمایت و حراست از منافع شهروندان اروپا از طریق تضمین تجارت عادلانه در پرتو یک سیاست تجاری و سرمایه گذاری منسجم است.

سومین هدف سیاست تجاری اتحادیه اروپا حداکثرسازی شفافیت در فرایند مذاکرات و توافقات تجاری است.^۱ روشن است که تعیین اهداف مورد اشاره، پاسخی به چالش های درونی اتحادیه در حوزه تجارت آزاد، بویژه موج سنگین و فراگیر مخالفت با جهانی شدن است. به دیگر سخن در سال های اخیر تجارت آزاد در اتحادیه اروپا به طور فزاینده سیاسی شده است. تعیین این اهداف در راستای مدیریت شرایط جدید و سیاسی شده تجارت خارجی بزرگترین بلوک اقتصادی جهان است. اتحادیه اروپا بزرگترین شبکه موافقتنامه های تجارت آزاد را ایجاد کرده است. این مجموعه ۴۱ موافقتنامه تجارت آزاد با هفتاد و دو کشور امضا کرده است.^۲ در روند گسترش این شبکه اتحادیه می کوشد شرایط جدید را در مذاکرات در نظر بگیرد. اتحادیه اروپا در ابتدای دوره پس از جنگ سرد در پی شکل دهی به تجارت چند جانبه، گسترده و عمیق در پهنه جهانی بود اما از زمانی که مذاکرات دور

¹ "Policy Making - Trade - European Commission." European Commission | Choose Your Language | Choisir Une Langue | Wählen Sie Eine Sprache. Accessed December 21, 2020. <https://ec.europa.eu/trade/policy/policy-making/>.

² World Trade Organization - Global Trade. Accessed December 10, 2020. https://www.wto.org/english/tratop_e/tp_r_e/s395

دوحه متوقف و به تدریج با شکست مواجه شده و از دیگر سو شرایط در درون و بیرون این اتحادیه متحول شد، اروپا بر موافقتنامه های دوجانبه تجارت آزاد متمرکز شد.^۱

با وجود چالش های اساسی پیش روی اتحادیه اروپا و در داخل و خارج، این اتحادیه می کوشد همچنان ارکان نظم بین الملل لیبرال را حفظ نماید و در آن قالب نقش خود به عنوان قدرتی اقتصادی-هنجاری را حفظ نماید. نظم بین الملل لیبرال در دوره پس از جنگ جهانی دوم مبنای قدرت یابی کشورهای اروپایی و نقش کلیدی آنها در اقتصاد سیاسی بین الملل بوده است. به دیگر سخن حراست از نظم بین الملل لیبرال همچنان در کانون استراتژی کلان اتحادیه اروپا قرار دارد. در این قالب حفظ نظام حکمرانی اقتصاد جهانی با محوریت غرب، حفظ نظام تجارت چند جانبه با محوریت سازمان تجارت جهانی و گسترش شبکه موافقتنامه های تجارت آزاد در قالب نسل سوم موافقتنامه های تجارت آزاد همچنان دستور کار اصلی ژئواکونومیک اتحادیه اروپا را شکل می دهد.

در دوره جدید و با روی کار آمدن بایدن، اتحادیه برای پیشبرد این استراتژی کلان بر احیای ائتلاف فرآتلانتیکی متمرکز شده است، ائتلافی که در قالب آن ایالات متحده بار دیگر به نقش سنتی خود به عنوان رهبر نظم بین الملل لیبرال باز می گردد، قدرت دو سوی آتلانتیک تجمیع می شود، آزادسازی تجاری میان دوسوی آتلانتیک به پیش می رود و آنان در رقابت با رقبای سیستمیک به ویژه چین و در مرحله بعد روسیه به عنوان یک جبهه واحد عمل می کنند. هنوز سنجش میزان موفقیت اتحادیه اروپا در مسیر جدید به ویژه بازگرداندن ایالات متحده به کانون اقتصاد جهانی امکان پذیر نیست. باید منتظر ماند و دید که آیا بازگشت به آینده و تجدید موقعیت کانونی غرب در اقتصاد جهانی تحقق خواهد یافت یا مسیر انتقال قدرت تداوم خواهد داشت.

۳- ایده ها و روندها در محیط همسایگی

۳-۱- احیای روسیه ژئوپلتیک

روشن است که روسیه مهمترین بازیگر ژئوپلتیک در محیط همسایگی ایران است. استراتژی کلان روسیه در اقتصاد سیاسی بین الملل در دوره پس از جنگ سرد تحولات مهمی به خود دیده است. تحولات را به سه دوره

^۱ Leblond, Patrick, and Crina Viju-Miljusevic. "EU trade policy in the twenty-first century: change, continuity and challenges." *Journal of European Public Policy* 26, no. 12 (2019), 1836-1846.

می‌توان تقسیم کرد. دوره نخست که دهه ۱۹۹۰ را در بر می‌گیرد، دوره پسا شوروی است. در این دوره اقتصادی ورشکسته برای روسیه به میراث ماند. این اقتصاد ورشکسته با سیاست‌های شوک درمانی دولت یلتسین دچار فشارهای مضاعف شد و دهه‌ای سرشار از فقر و فروپاشیدگی اقتصادی برای این کشور رقم زد. دوره دوم از اواخر دهه ۱۹۹۰ و به قدرت رسیدن پوتین آغاز می‌شود. در این دوره روسیه بین دو انتخاب استراتژیک در نوسان است، یکی پیوستن به غرب و گشودن درهای اقتصاد روسیه به سوی اقتصاد جهانی و دیگری در پیش گرفتن استراتژی جایگزینی واردات در اقتصاد و اولویت دادن به کنش‌گری ژئوپلیتیک در سیاست خارجی.

در سال‌های نخست دوره پوتین روسیه کوشید با الحاق به سازمان تجارت جهانی و در پیش گرفتن سیاست‌های بازار محور به نوعی با اقتصاد جهانی پیوند یابد و از مزایای آن برخوردار شود. پیش از الحاق این کشور به سازمان تجارت جهانی برآوردهای خوشبینانه ارائه می‌شد. حتی از رشد ۱۱ درصدی تولید ناخالص داخلی این کشور در پیامد الحاق به سازمان سخن گفته می‌شد. اما پس از الحاق به این سازمان، روسیه نه تنها به منافع پیش‌بینی شده دست پیدا نکرد بلکه سال‌های حضور این کشور در سازمان تجارت جهانی سرشار از درگیری‌های حقوقی با اتحادیه اروپا و سایر قدرت‌های تجاری بوده است.^۱

در دوره سوم روسیه به ژئوپلیتیک‌گرایی به عنوان مسیر سنتی قدرت یابی خود باز می‌گردد و به تدریج به استراتژی جایگزینی واردات اولویت می‌بخشد. الحاق کریمه، تحریم‌های غرب و تنش پایدار در روابط طرفین زمینه را برای سومین تغییر در استراتژی کلان روسیه فراهم می‌آورد. در این دوره و در سال‌های اخیر روسیه نوعی همگرایی منطقه‌ای با محوریت خود تحت عنوان اتحادیه اقتصادی اوراسیا را پیگیری می‌کند، اتحادیه‌ای که منافع ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک روسیه را در هم تنیده، با هدف احیای حوزه نفوذ این کشور در خارج نزدیک و رقابت با استراتژی‌های کلان ژئواکونومیک چین و اتحادیه اروپا به عنوان دو قدرت کلیدی در دو سوی این کشور اجرایی شده است.

¹ Jordan, P. A. (2017). Diminishing returns: Russia's participation in the World Trade Organization. *Post-Soviet Affairs*, 33(6), 452-471.

این اتحادیه گرچه در مقایسه با اتحادیه اروپا، آسه آن و حتی شورای همکاری خلیج فارس، چندان پیشرفته نیست و در مراحل ابتدایی همگرایی قرار دارد، اما بدل به دستورکار مهم دیپلماسی اقتصادی روسیه شده است. در این اتحادیه برخلاف اتحادیه اروپا، روسیه در مراحل نخست برای جذب اعضا امتیازات اقتصادی به آنها ارائه می‌داد. گرچه هنوز شکاف عمیقی میان پتانسیل‌های این اتحادیه و آنچه در محیط عملیاتی در زمینه همگرایی محقق شده وجود دارد، اما روسیه امیدوار است در سال‌های آتی روند همگرایی اوراسیایی را با محوریت خود به پیش برد.

۲-۳- ترکیه: ملی‌گرایی اقتصادی و مشارکت در زنجیره ارزش

ترکیه بی‌گمان مهم‌ترین همسایه ژئواکونومیک ایران است. این کشور سال‌ها پیش چشم‌انداز کلان خود را در سند بالادستی موسوم به استراتژی کلان ترکیه تا سال ۲۰۲۳ تدوین کرده است. در قالب این سند "ترکیه کشوری است برخوردار از یک جامعه مجهز به فناوری اطلاعات، دارای ثبات روز افزون، برخوردار از برابری اجتماعی فزاینده، دارای توانمندی رقابت‌پذیری در سطح جهانی و دارای روابط گسترده با اتحادیه اروپا"^۱. بر مبنای این سند بالادستی و با در نظر گرفتن تحولات محیطی، استراتژی‌های بخشی بویژه در حوزه صنعت و تجارت تدوین شده‌اند. تازه‌ترین نسخه استراتژی توسعه صنعتی ترکیه در سال ۲۰۱۹ منتشر شده است. در این قالب هدف اصلی استراتژی توسعه صنعتی این کشور، تبدیل شدن به کانون اصلی در تولیدات صنعتی‌های تک و تولیدات با فناوری متوسط در منطقه اوراسیاست. این هدف همچنان در کانون سیاست‌های صنعتی این کشور قرار دارد. اما در نسخه جدید تغییرات مهمی نیز در استراتژی توسعه صنعتی این کشور رخ داده است.

نخست آن که تاکید ویژه‌ای بر انقلاب چهارم صنعتی صورت گرفته است و استدلال شده که این انقلاب می‌تواند اقتصاد سیاسی بین‌الملل را به طور کامل دگرگون نماید. نکته کلیدی دیگری که در این بخش ذکر شده آنکه ترکیه نه تنها باید با انقلاب چهارم صنعتی تطبیق پیدا کند بلکه باید به عنوان یکی از کشورهای پیشرو صنعتی در دوره جدید موقعیت خود را در جهان جدید تحکیم نماید. از همین رو در این سند استراتژی‌های توسعه

¹ Arkan, Zeynep, and Müge Kınacıoğlu. "Enabling 'ambitious activism': Davutoğlu's vision of a new foreign policy identity for Turkey." *Turkish Studies* 17, no. 3 (2016), 381-405.



صنعتی کشورهای مختلف به ویژه قدرت‌های پیشرو از جمله آلمان، چین، آمریکا و کره جنوبی مورد بحث قرار گرفته و استدلال شده است که هر یک از این کشورها نیز انقلاب چهارم صنعتی را در کانون توجه خود قرار دادند و تلاش کردند تا با توجه به مزیت‌های نسبی خویش موقعیت برتری را در روند جدید اقتصاد جهانی بیابند. نکته دوم آنکه بر تغییر پارادایمی در اقتصاد سیاسی جهانی تأکید شده و استدلال شده که دوره جدیدی در اقتصاد جهانی متأثر از تحولات اقتصادی و سیاسی پدید آمده است.

اما مهم‌ترین تغییر استراتژی جدید نسبت به نسخه‌های قبلی آن در سال‌های پس از ۲۰۱۰ آن است که بر ملی‌گرایی اقتصادی تأکید ویژه‌ای صورت گرفته است. در دوره اردوغان بار دیگر دولت تلاش می‌کند به هویت و نقش بازیگر شکل دهنده به اقتصاد سیاسی ترکیه بازگردد. افزون بر این، روابط ترکیه با اتحادیه اروپا و ایالات متحده در سال‌های اخیر به شدت پیچیده شده است، تقریباً احتمال عضویت این کشور در اتحادیه اروپا منتفی شده و روابط با آمریکا به شکل بی‌سابقه‌ای تنش‌آلود است. افزون بر این در صحنه داخلی نیز دولت ترکیه با جریان‌های مخالف قدرتمندی از کردها تا ملی‌گراهای سکولار و جریان‌های لیبرالی مواجه است. پیچیده شدن روابط با اروپا و آمریکا، لزوم کاهش وابستگی فناورانه به این کشورها را آشکار کرده است. از دیگر سو پیشبرد نوعی سیاست صنعتی ملی‌گرایانه می‌تواند به تداوم روند دولت‌سازی اردوغانی یاری رساند و به نوعی مقوم آن باشد. از همین رو تأکید ویژه بر ملی‌گرایی اقتصادی در تازه‌ترین سند صورت گرفته و اولویت کلیدی دوره جدید توسعه صنعتی این کشور تحت عنوان ایجاد نوعی جهش در توسعه صنعتی و صنایع ملی برشمرده شده است. در ادامه سند بخش‌های ذیل به عنوان بخش‌های اولویت‌دار در استراتژی توسعه صنعتی ترکیه تا سال ۲۰۲۳ در نظر گرفته شده‌اند:

۱- 5G و فناوری‌های ارتباطاتی

۲- هوش مصنوعی

۳- صنایع رباتیک

۴- اینترنت اشیا

۵- کلان داده و تحلیل دیتا

- ۶- امنیت سایبری
- ۷- بلاک چین
- ۸- ابر کامپیوترها
- ۹- فناوری فضایی نانو تکنولوژی و بیوتکنولوژی
- ۱۰- فناوریهای کشاورزی
- ۱۱- فناوری های انرژی^۱

با تحلیل محتوای اسناد مختلف توسعه صنعتی ترکیه و به‌ویژه تازه‌ترین سند که در سال ۲۰۱۹ منتشر شده می‌توان دریافت که به‌تدریج اهدافی که در این اسناد برای توسعه صنعتی ترکیه تعریف شده بلندپروازانه‌تر، ملی‌گرایانه‌تر و رقابت‌جویانه‌تر شده است. مهم‌تر آنکه این اسناد به‌تناسب تحولات در سیاست داخلی و اقتدارگرایی بیشتر حکومت، تغییرات تدریجی در محیط بین‌المللی و چرخش تدریجی سیاست خارجی این کشور متحول شده‌اند.

تازه‌ترین سندی که ترک‌ها در مورد استراتژی صنعتی خود منتشر کرده‌اند یک نقطه کانونی دارد و آن ارتقای رادیکال جایگاه این کشور در زنجیره جهانی ارزش است. در ابتدای سند تاکید شده که در پیامد انقلاب چهارم صنعتی که به انقلاب اینترنت اشیاء نیز مشهور است مزیت‌های نسبی کشورها و شرکت‌ها به سرعت در حال تغییر است. در ابتدای سند به درستی اشاره شده است که انقلاب چهارم صنعتی نوعی تغییر پارادایمی در توسعه اقتصادی کشورها ایجاد می‌کند و ترکیه باید با توجه به این تغییر پارادایمی، باز تعریف موقعیت خود در اقتصاد جهانی را در کانون طرح‌های توسعه صنعتی و اقتصادی قرار دهد.

از طرف دیگر مفهوم زنجیره جهانی ارزش در این صنعت پررنگ‌تر از گذشته مورد بحث قرار گرفته است. از همین رو هدف کانونی که برای توسعه صنعتی ترکیه تا آینده میان مدت ترسیم شده ارتقای موقعیت شرکت‌های این کشور در زنجیره جهانی ارزش است. در گذشته این کشور به عنوان کشوری که دارای نیروی کار ارزان در نقطه

¹ T.C. Sanayi ve Teknoloji Bakanlığı. (n.d.). Retrieved from <https://www.sanayi.gov.tr/anasayfa>

تولید صنعتی کالاهای با فناوری متوسط به پایین قرار داشت، نقطه‌ای که از لحاظ ارزش افزوده نه تنها پایین‌ترین نقطه محسوب می‌شود بلکه مشکلات زیست محیطی مهمی نیز به بار می‌آورد. از همین روست که عمده صادرات آن را واردی مانند پوشاک و کالاهای صنعتی با فناوری متوسط تشکیل می‌دهد. اکنون و با توجه به صنایعی که در این سند به عنوان اولویت‌های توسعه صنعتی برشمرده شده‌اند می‌توان دریافت که دولت این کشور هدف بسیار بلندپروازانه‌ای برای رقابت با غول‌های صنعتی جهان همچون آلمان، کره جنوبی، چین و ایالات متحده ترسیم کرده و نوعی برنامه جهش صنعتی را پیگیری می‌کند. به عبارت دیگر توسعه صنعتی با ملی‌گرایی ترکیب شده و حاصل آن برنامه بلندپروازانه برای ارتقاء جایگاه این کشور در زنجیره جهانی ارزش است. در سال ۲۰۱۰ هدف اولیه توسعه صنعتی این کشور تبدیل شدن به هاب تولید کالاهای با فناوری متوسط به بالا در آسیا بود، اما در سال ۲۰۱۹ این هدف آشکارا بلند پروازانه‌تر شده است. از میان ده صنعت اولویت‌دار در استراتژی جدید ۸ صنعت در لبه تکنولوژی قرار دارند و رقابت بسیار سخت و پیچیده‌ای بین قدرتهای صنعتی جهان بر سر حفظ موقعیت برتر در این صنایع و دسترسی به بازارهای بیشتر وجود دارد. ترکیه هدف بلند پروازانه رقابت با آنها را در دستور کار قرار داده است و آن را با چاشنی ملی‌گرایی ترکیب کرده است.

اینکه تا چه میزان این کشور در دسترسی به این هدف بسیار بلندپروازانه موفق خواهد شد موضوعی است که نیازمند گذر زمان است و بی‌شک با چالش‌های مهمی مواجه خواهد بود، اما آنچه اکنون بر سیاست‌های این کشور حاکم است این طرح بلندپروازانه است.

۳-۳- کشورهای جنوب خلیج فارس

کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به طور تاریخی با جریان‌های جهانی به ویژه در حوزه تجارت هماهنگ شده و کوشیده‌اند اولاً از جریان غالب قدرت در جهان امنیت خریداری کرده و با آن همراهی نشان دهند، ثانیاً به عنوان هاب لجستیک قدرتهای اصلی تجاری ایفای نقش نمایند. در دوره پس از جنگ سرد که می‌توان آن را دوره ثبات هژمونیک نامید، این کشورها از یک‌سو در اقتصاد جهانی آمریکا محور تنیده شده‌اند و از طرف دیگر امنیت را از ایالات متحده خریداری نموده و همچنان خریداری می‌کنند.

با دگرگونی در توزیع قدرت در صحنه بین‌المللی و بازنویسی تدریجی قواعد در این حوزه، این کشورها استراتژی‌های خود را در جهت تطبیق با شرایط جدید و تاثیر گذاری بر آن به تدریج دگرگون می‌کنند. در سطح تحلیل جهانی مهمترین چالش این کشورها امکان پذیری تداوم چتر امنیتی ایالات متحده است. تداوم تعهد امنیتی ایالات متحده به این کشورها اکنون پرسشی راهبردی در خاورمیانه است. روشن است که این کشورها همچنان ایالات متحده را گزینه برتر برای خرید امنیت می‌دانند و می‌کوشند این کشور تعهد عمیق امنیتی خود به منطقه را تداوم بخشد. اما به تدریج خود را برای بدترین سناریو نیز آماده می‌کنند.

در این قالب سرمایه گذاری فزاینده ای بر روابط با قدرت‌های نوظهور بویژه چین، هند و روسیه صورت داده اند و به ویژه می‌کوشند تا هر چه بیشتر روابط خود را با چین به عنوان قطب جدید قدرت و ثروت در جهان توسعه دهند. این تلاش‌ها با تمایل فزاینده چین برای نقش‌آفرینی اقتصادی در خاورمیانه همزمان شده است. ^۱چین در سال ۲۰۱۵ سند سیاست گذاری مهمی با محوریت گسترش روابط با کشورهای عربی منتشر کرد در این سند یک فرمول کلیدی موسوم به ۱+۲+۳ ارائه شده است که در قالب آن همکاری در حوزه انرژی به عنوان پیشران روابط چین و کشورهای عربی تلقی شده، همکاری در حوزه های تجارت و سرمایه گذاری به عنوان دو بال تعریف شده و انرژی های تجدید پذیر، فناوری های پیشرفته و انرژی هسته‌ای به عنوان اولویت های سه گانه در دوره جدید همکاری بر شمرده شده‌اند.^۲ روابط چین با کشورهای عربی حدود ۳۰۰ میلیارد دلار است که بخش اعظم آن با کشورهای جنوب خلیج فارس صورت می‌گیرد. از میان چهار کشوری که در خاورمیانه با چین موافقتنامه همکاری جامع راهبردی امضا کردند، مصر، عربستان سعودی و امارات عربی متحده در جهان عرب قرار گرفته‌اند. افزون بر این تلاش کشورهای عربی برای گسترش تعاملات با روسیه و به ویژه هند نیز در سال‌های اخیر افزایش یافته است. هند کشورهای حاشیه خلیج فارس را به عنوان منبع باثبات تامین نفت مورد نیاز و منبع مهمی برای جذب سرمایه خارجی می‌داند. با گسترش رقابت چین و هند و نزدیکی بیشتر پاکستان به چین، کشورهای عربی

¹ Fulton, Jonathan. *China's Relations with the Gulf Monarchies*. London: Routledge, 2020.

² "China's Arab Policy Paper." 欢迎访问中华人民共和国外交部网站. Accessed December 24, 2020. https://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/zxxx_662805/t1331683.shtml.



می‌کوشند روابط خود را با هند گسترش دهند. در این راستا آنان موضوع کشمیر را از روابط با هند تقریباً کنار گذاشته‌اند. روابط این کشورها با روسیه به دلیل نقش آفرینی کلیدی این کشور در سوریه و تعارضات فزاینده آن با ایالات متحده پیچیده تر از قدرت در حال ظهور دیگر است. اما آنان می‌کوشند تا این قدرت را نیز در منازعه پیچیده با ایران به نوعی بی‌طرف سازند.

در سطح تحلیل منطقه‌ای با گسترش ابهام در نقش آفرینی ایالات متحده در منطقه پس از جنگ داخلی سوریه و به ویژه پس از حادثه آرامکو، کشورهای جنوب خلیج فارس خریدهای تسلیحاتی خود را افزایش داده‌اند. عربستان و امارات می‌کوشند در برابر ایران به نوعی بازدارندگی ایجاد کنند. مهمتر آنکه در قالب منطق موازنه قدرت به شکلی بی‌سابقه به اسرائیل نزدیک شده و تلاش دارند با تکیه بر توانمندی اطلاعاتی و نظامی اسرائیل و اشتراک در تهدید پنداشتن ایران نوعی موازنه منطقه‌ای را نیز شکل دهند. عادی سازی روابط با اسرائیل و گسترش دسترسی ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک این بازیگر به تعداد بیشتری از کشورها بویژه در خلیج فارس می‌تواند پیامدهای منفی مهمی برای ایران در بر داشته باشد. در گذشته شکل دهی به اتحاد با اسرائیل برای توازن بخشی در برابر ایران یا تضعیف این کشور تردید جدی در جهان عرب وجود داشت، اما روند جدید نشان می‌دهد تعداد فزاینده‌ای از این کشورها تردید را کنار گذاشته و مسیر اتحاد را انتخاب کرده‌اند. تغییر رفتار راهبردی این کشورها در ایران هنوز چندان جدی گرفته نشده است، اما می‌تواند پیامدهای راهبردی مهمی برای موقعیت منطقه‌ای کشور در بر داشته باشد.

این کشورها در موازنه شکننده منطقه در موقعیت آسیب‌پذیری قرار دارند. جنگ یمن علی‌رغم استفاده حداکثری آنان از توان نظامی پیشرفته، همچنان لاینحل باقی مانده و گروه حوثی نشان داده می‌تواند تهدید معتبری علیه امنیت آنان باشد. جنگ سوریه علی‌رغم حضور نیابتی گسترده کشورهای حاشیه خلیج فارس در نهایت علیه اهداف آنان متحول شد. عراق برای نخستین بار در دهه‌های اخیر به کشوری بدل شده که ایران بیشترین نفوذ را در آن دارد و تلاش این کشورها برای کاهش نفوذ ایران تا کنون با موفقیت‌های راهبردی مواجه نشده است.

در سطح تحلیل سیاست داخلی، عربستان سعودی با بحران پیچیده و پایدار تغییر رهبران مواجه است، تغییری که برای نخستین بار در دهه های اخیر قالب های جدید و غیر اجماعی صورت می گیرد. این روند کلیت نخبگان این کشور و روابط آنان را دچار بحران ساخته است. افزون بر این کشورهای این منطقه با تهدید درونی و تشدید شونده اسلام گرایان مواجه اند. اسلامگرایان از منظر آنان از ایران و ترکیه و به ویژه جریان اخوانی نشات می گیرند و تهدیدات جدی علیه امنیت ملی آنان ایجاد می کنند. به دیگر سخن تهدیدات درونی و منطقه ای پیش روی این کشورها ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند.

در پاسخ به این محیط پر چالش، آنان همچنان تداوم اتحاد با ایالات متحده را گزینه برتر می دانند. از همین روست که با روی کار آمدن دولت ترامپ نقش کلیدی در خروج این کشور از برجام ایفا کردند تا به نوعی از مسیر فشارهای ایالات متحده روند تغییر موازنه قدرت به سود ایران را متوقف کنند. در شرایط جدید نیز لابی گری سنگین خود در ایالات متحده را برای تاثیرگذاری بر روند بازگشت ایالات متحده به برجام آغاز کرده اند و حتی پیشنهاد حضور امارات عربی متحده و عربستان در مذاکرات احتمالی پیش رو را طرح کرده اند. افزون بر این همان گونه که اشاره شد می کوشند تا با قدرتهای نوظهور نیز پیوندهای خود را گسترش داده و تقویت نمایند. بی طرف سازی این قدرت ها در منازعات منطقه ای و رقابت در یافتن جایگاه در سیاست خارجی آنان را می توان اهداف کلیدی این کشورها پنداشت.

در حوزه ژئواکونومیک مهمترین چالش پیش روی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و نیز اولویت آنان، متنوع سازی اقتصادی است. روشن است که نقش و اهمیت نفت در اقتصاد جهانی متأثر از روندهای چندگانه رو به کاهش است. شرایط جدید فشار بر اقتصاد های نفتی برای متنوع سازی را به شدت افزایش داده است. به دیگر سخن در شرایط کنونی متنوع سازی اقتصادی نه یک انتخاب بلکه یک ضرورت است. از همین روز که کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در سالهای اخیر استراتژی کلان متنوع سازی را با جدیتی بیش از گذشته در دستور کار خود قرار داده اند. آنان نه تنها بر صنایعی مانند پتروشیمی و آلومینیوم که در آن مزیت نسبی دارند متمرکز

شده‌اند بلکه توسعه صنایع غیر هیدروکربنی را نیز در دستور کار قرار داده و تجارب کشورهای موفق در حال توسعه همچون کره جنوبی سنگاپور چین و ویتنام را مورد توجه قرار دادند.^۱

این کشورها در پیشبرد اصلاحات ساختاری اقتصادی و متنوع سازی اقتصاد با چالش‌های سنگینی مواجه‌اند. نخستین و مهمترین چالش مدل توسعه دولت رانتیر است که کلیت اقتصاد سیاسی این کشورها را شکل می‌دهد. در چنین اقتصاد هایی باز تعریف نظام توزیع رانت بویژه از منظر سیاسی و روابط دولت-جامعه می‌تواند بی ثباتی ها و چالش‌های جدی ایجاد نماید. افزون بر این، این کشورها با چالش نیروی انسانی کیفی به ویژه در حوزه توسعه صنایع غیر هیدروکربنی مواجه‌اند. افزایش نقش بخش خصوصی در اقتصاد و نسبتی که این بخش می‌تواند با دولت‌های مطلقه در این منطقه داشته باشد نیز یکی دیگر از حوزه‌های چالش زا محسوب می‌شود.^۲ با وجود این چالش‌ها در چشم انداز های ترسیمی از سوی عربستان سعودی^۳ و سایر کشورهای این مجموعه گذار از اقتصاد رانتی و نفتی به اقتصاد متنوع به عنوان اولویت کلان در آینده میان مدت برشمرده شده است. اشاره شد که این کشورها در پیشبرد راهبرد کلان جدید با چالش‌های سهمگینی مواجه‌اند. به دیگر سخن طراحی استراتژی متنوع سازی را نمی‌توان به معنای اجرای آن گرفت.

بنابراین می‌توان مدعی شد که اولویت‌های راهبردی کشورهای حاشیه خلیج فارس در پاسخ به محیط ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک دگرگون شونده طراحی شده و در حال اجراست. در محیط ژئوپلیتیک پاسخ به تهدید ایران و سایر نیروهای اسلام‌گرا از یک سو و یافتن چترهای امنیتی جدیدی در جهان پسا ثبات هژمونیک در کانون قرار دارد. در حوزه ژئواکونومیک گذار از اقتصاد رانتی-نفتی و متنوع‌سازی اقتصادی راهبرد کلان است.

۴- ایران در اوراسیای ژئواکونومیک: تنهایی ژئواکونومیک، چهارراه حوادث یا فرصت جمعی؟

از ابتدای دهه ۱۹۹۰ تاکنون تجارت جهانی در سه سطح تغییرات ساختاری کلان به خود دیده است. تحول

¹ Mishrif, Ashraf, and Yousuf A. Balushi. *Economic Diversification in the Gulf Region, Volume I: The Private Sector as an Engine of Growth*. Basingstoke: Springer, 2017.

² Miniaoui, H ela. *Economic Development in the Gulf Cooperation Council Countries: From Rentier States to Diversified Economies*. Basingstoke: Springer Nature, 2020.

³ Banafea, Waheed, and Abdullah Ibnrubbian. "Assessment of economic diversification in Saudi Arabia through nine development plans." *OPEC Energy Review* 42, no. 1 (2018), 42-54

نخست خدماتی شدن تجارت جهانی است بدان معنا که تجارت خدمات به طور فزاینده‌ای تجارت جهانی نقش ایفا می‌کند و بخش مهمی از تجارت جهانی را تشکیل می‌دهد. تجارت خدمات پویاترین بخش تجارت جهانی در دهه های اخیر بوده است. بین سال های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۴ صادرات خدمات و تجارت خدمات از یک تریلیون دلار به ۵ تریلیون دلار افزایش یافته است. به همین دلیل به همین دلیل این بخش بیش از ۲۰ درصد کل تجارت جهانی را به خود اختصاص داده است.

تغییر ساختاری دوم جهانی شدن زنجیره‌های ارزش است. سه زنجیره ارزش آمریکای شمالی، اروپا و آسیا توامان منطقه ای و جهانی اند. تعاملات پیچیده این زنجیره ها در آثار جنگ تجاری چین و ایالات متحده و نیز برگزیت به روشنی مشخص شد. بحران کرونا به صورتی بی سابقه اهمیت زنجیره های ارزش و نقش اساسی آنها در اقتصاد جهانی را نشان داد. اختلال در اقتصاد چین به عنوان کانون زنجیره منطقه ای-جهانی آسیایی در ماههای نخست این بحران، اقتصاد جهانی را با تلاطم مواجه کرد. با گسترش بحران به اروپا و ایالات متحده، کلیت اقتصاد جهانی و زنجیره های ارزش دچار بحرانی بی سابقه شدند. به دیگر سخن این بحران در هم تنیدگی اقتصاد جهانی را به روشنی نشان داد.

سومین تغییر ساختاری اقتصاد دیجیتال است، بدان معنا که کالاها عمدتاً از طریق دیجیتال و نه به روش‌های گذشته مبادله می‌شوند. سیاست تجاری کشورهای مختلف به ویژه اتحادیه اروپا، چین و ژاپن در راستای تطبیق با این تغییرات ساختاری در سال‌های اخیر متحول شده است. به بیان دیگر اتحادیه اروپا و سایر قدرت‌های تجاری می‌کوشند در قالب نسل سوم موافقتنامه‌های تجارت آزاد این تغییرات را در روابط تجاری با سایرین اعمال نمایند. تجارت الکترونیک حدود ۱۲ درصد تجارت جهانی را بر مبنای آمارهای سال ۲۰۱۵ تشکیل می‌دهد که رقم بزرگی است. با این تغییرات ساختاری تجارت و به ویژه موافقتنامه‌های تجارت آزاد سنتی عملاً منسوخ شده اند. در گذشته موافقتنامه‌های تجارت آزاد بسیار ساده و معطوف به تعرفه‌ها بود، اما در موافقتنامه‌های نسل سوم کشورها نیاز دارند تا قواعد و مقررات وسیعی را با یکدیگر هماهنگ نمایند. این هماهنگی دشواری‌های زیادی



پدید می‌آورد. از یک طرف دولت‌ها احساس می‌کنند قدرت خود بر کنترل امور و اراده حاکمیتی خود را از دست می‌دهند و از طرف دیگر در درون جوامع این تغییرات مشکلات پیچیده‌ای را به وجود می‌آورد.^۱ تازه‌ترین نمونه این موافقت‌نامه‌ها، توافق ۱۵۰۰ صفحه‌ای خروج بریتانیا از اتحادیه اروپاست.

روشن است که ایران در هیچ یک از تغییرات ساختاری مورد اشاره در اقتصاد جهانی نقش و حضوری نداشته است. تداوم تحریم در دهه‌های اخیر و درگیری درون‌نخبگانی بر سر انتخاب استراتژی جایگزینی واردات یا الحاق به اقتصاد جهانی، عملاً فرصت‌ها را برای نقش‌آفرینی ایران در این روند‌ها از بین برده است. این بدین معنا نیست که ایران از این روند‌ها متأثر نشده است، بلکه به عنوان کشور قاعده‌پذیر در نهایت به این روندها تن داده است. در پیامد تحریم‌های دوام‌دار و تشدید شونده، ایران ارتباط خود با زنجیره ارزش آمریکای شمالی و اروپا را در سال‌های اخیر به طور کامل از دست داده است و به حاشیه زنجیره ارزش آسیایی رانده شده است.

بنابراین در سطح کلان یکی از مهمترین پرسش‌های اقتصاد سیاسی ایران تا آینده قابل پیش‌بینی، تبیین نسبت کشور با سه روند مورد اشاره در بالاست. در میان این سه روند، بویژه تبیین نسبت ایران با زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای و جهانی اهمیت ویژه‌ای دارد. اینکه ایران در شرایط گشایش احتمالی با روی کار آمدن دولت بایدن، در میانه دو زنجیره ارزش اروپایی و چینی به سوی کدام یک سوق داده خواهد شد و یا اینکه کدام یک و در چه حوزه‌هایی می‌تواند منافع ملی ایران را برآورده سازند، پرسشی کلیدی است که پاسخی سهل و آسان ندارد.

به دیگر سخن در شرایط جدید در سطح کلان مسئله اساسی پیش‌روی ایران چگونگی تطبیق با قواعد بازنویسی شده تجارت جهانی است. تجارت جهانی وارد دوره کاملاً جدیدی شده است و ایران هنوز به دلایل داخلی و خارجی با این روند تطبیق نیافته است. چگونگی تطبیق با قواعد جدید تجارت جهانی یکی از اولویت‌ها و پرسش‌های بسیار کلیدی سیاست تجاری و صنعتی ایران تا آینده میان مدت است.

اما روند تحول در اقتصاد سیاسی بین‌المللی همانگونه که اشاره شد از رقابت فزاینده چین و ایالات متحده نیز به صورتی فزاینده متأثر می‌شود. به عبارت دیگر افزون بر بازتعریف قواعد، باز توزیع قدرت در اقتصاد سیاسی بین

¹ "WTO | Publications." World Trade Organization - Global Trade. Accessed December 28, 2020. https://www.wto.org/english/res_e/publications_e/wtr20_e.htm.

الملل نیز تاثیرات رو به افزایشی بر موقعیت ایران در اقتصاد و تجارت جهانی خواهد داشت. احتمالاً توزیع قدرت در سیاست بین الملل به صورت نوع جدیدی از توزیع قدرت دو قطبی تغییر خواهد کرد. در این توزیع قدرت جدید، رقابت بر سر تکنولوژی در کانون رقابت های چین و ایالات متحده خواهد بود و احتمالاً به تدریج زنجیره های ارزش از رقابت های ژئوپلیتیک بیشتر متاثر خواهند شد. دو کشور سالانه حدود ۵۰۰ میلیارد دلار در حوزه تحقیق و توسعه سرمایه‌گذاری می‌کنند. لبه تکنولوژی در کانون رقابت آنهاست و منافع متعارض سیاسی این رقابت را تشدید می‌کند.^۱

ایران در شرایطی احتمالاً در ماه‌های آتی بار دیگر به تجارت جهانی به تدریج باز خواهد گشت که توزیع قدرت در این حوزه نیز متحول شده است. رقابت چین و آمریکا که می‌تواند به یک جنگ سرد جدید منجر شود در کانون وضعیت پیچیده شونده اقتصاد سیاسی جهانی قرار گرفته است. در چنین شرایطی پیشبرد موافقتنامه جامع مشارکت راهبردی با چین از یک سو و کاهش تنش با غرب و گشودن راه‌هایی برای حضور اتحادیه اروپا در اقتصاد و بازار ایران هم می‌تواند فرصت‌های مهم ایجاد کند و هم متاثر از رقابت های ژئوپلیتیک، چالش‌هایی بر سر راه توسعه روابط تجاری پدید آورد.

در لایه منطقه‌ای محیط جغرافیایی و ژئواکونومیک ایران، به تدریج اوراسیای جدیدی سر بر می‌آورد. چین در کانون اوراسیا جدید قرار دارد. به لحاظ تاریخی چین در قالب جاده ابریشم قدیم یکی از مولفه‌های کلیدی شکل دهنده به اوراسیای ژئواکونومیک بوده است. این قدرت اکنون در قالب پروژه کلان ابتکار کمربند و راه به اوراسیا بازگشته است. روسیه در شمال اوراسیا به عنوان قدرتی ژئوپلیتیک با دستور کاری سیاسی-اقتصادی در قالب اتحادیه اقتصادی اوراسیا احیا شده است. این کشور می‌کوشد تاثیرگذاری خود بر خارج نزدیک را افزایش دهد. همزمان می‌کوشد بین دو نیروی تعیین کننده در اوراسیای جدید، چین و اتحادیه اروپا، تضعیف نشود. در جنوب اوراسیا هند قدرت آینده است. روند رشد اقتصادی این کشور نشان می‌دهد که بیش از پیش بر کلیت اوراسیا تاثیر گذار خواهد بود.

¹ Xuotong, Yan. "Bipolar Rivalry in the Early Digital Age." *The Chinese Journal of International Politics* 13, no. 3 (2020), 313-341. doi:10.1093/cjip/poaa007.



اوراسیای جدیدی که ایران در متن آن قرار گرفته در شرق از جانب چین، در شمال از روسیه احیا شده و تهاجمی، در غرب از اتحادیه اروپایی که می‌کوشد قدرت هنجاری و تاثیرگذار در تجارت جهانی باشد و در جنوب از هند که به تدریج استراتژی قدرت بزرگ خود را ترسیم می‌کند متاثر می‌گردد. اینکه ایران در میانه این چهار نیروی کلیدی اوراسیای جدید چه نقش‌هایی می‌تواند ایفا کند و چه گزینه‌های پیش رو دارد پرسشی راهبردی است و نیازمند پژوهش‌های مفصل و دقیق است.

شکل دهی به روابط سازنده با بازیگران کلیدی اوراسیای جدید از محکمت منافع ملی است، اما شکل‌دهی و حفظ چنین روابط متوازنی در عمل با پیچیدگی‌های بسیاری مواجه خواهد شد، چنان که تاکنون نیز پیچیده بوده است. ایران متأثر از تحریم‌های ایالات متحده عملاً از ابتکار یک کمربند- یک راه چین بهره‌ای نبرده است. روابط با اتحادیه اروپا در پایین‌ترین سطح قرار دارد، روابط اقتصادی با هند نیز متأثر از تحریم‌ها به شدت کاهش یافته است. گرچه ایران در سال‌های اخیر به اتحادیه اقتصادی اوراسیا پیوسته است، اما روابط تجاری و اقتصادی با این اتحادیه در حاشیه تجارت خارجی ایران قرار دارد و احتمالاً تا سال‌های آتی در متن اقتصاد سیاسی و روابط تجاری قرار نمی‌گیرد.

در محیط همسایگی ایران زنجیره معماهای امنیتی احتمالاً همچنان به عنوان مهمترین عامل تاثیرگذار بر روندها باقی خواهد ماند. ایران در زنجیره‌ای از معماهای امنیتی به ویژه در خلیج فارس، شامات افغانستان درگیر است. آینده روابط ایران و ایالات متحده کلیدی‌ترین متغیری است که می‌تواند بر تحول در زنجیره معماهای امنیتی که ایران و طیفی از کشورها در آن درگیرند تاثیر بگذارد. ایالات متحده در حال خروج از بخشی از محیط امنیتی ایران به ویژه از افغانستان و تا حدی از عراق است، در جنگ سوریه و یمن نقش حاشیه‌ای ایفا کرده است. اما احتمالاً این کشور تا آینده قابل پیش‌بینی در خلیج فارس همچنان به درگیری عمیق خود و حضور سنگین نظامی ادامه خواهد داد. متأثر از رها سازی تدریجی افغانستان و به درجاتی عراق از سوی ایالات متحده، ایران در این دو کشور که به لحاظ ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند با شرایط جدید مواجه خواهد شد. در افغانستان در صورتی که ایالات متحده استراتژی خروج خود را در دوره بایدن تداوم بخشد، ناامنی فزاینده

تر و شکل‌گیری یک جنگ داخلی تمام عیار سناریویی است که نمی‌توان آن را از نظر دور داشت. بازگشت طالبان به هسته قدرت در این کشور می‌تواند روابط اقتصادی ایران و افغانستان و همکاری دو کشور در چابهار را با چالش‌های مهمی مواجه نماید.

در عراق شرایط پیچیده تر است. ایالات متحده همچنان تلاش دارد تا مانع تثبیت نقش آفرینی ایران در این کشور شود. افزون بر این عربستان سعودی و طیف دیگری از کشورهای عربی از مسیر نقش آفرینی اقتصادی در عراق می‌کوشند نقش ایران را توازن بخشیده و تعدیل نمایند. فراتر از این در جنگ یمن نیز معمای امنیتی پیچیده بین ایران از یک سو با عربستان سعودی امارات و طیف دیگری از کشورها از دیگر سو، همچنان تداوم خواهد یافت.

در چنین فضایی بازگشت احتمالی ایالات متحده به برجام می‌تواند تا حدودی از تصاعد معمای امنیتی جلوگیری کند، اما احتمالاً به حل و فصل معماهای امنیتی پیچیده و پایان دادن به بازی حاصل جمع صفر در منطقه بین ایران و طیفی از کشورها منجر نخواهد شد. فرایند مذاکرات بر سر توانمندی موشکی ایران و سیاستهای این کشور در منطقه احتمالاً تا آینده قابل پیش بینی شکل نخواهد گرفت و حتی در صورتی که شکل گیرد در دوره طولانی احتمالاً به نتایجی منجر خواهد شد. به دیگر سخن تغییر نقشه ژئوپلیتیک منطقه در پیامد تنش زدایی حداقلی میان ایران و آمریکا چندان محتمل نیست.

فراتر از ایالات متحده روسیه قدرت جدیدی در خاورمیانه است که به عنوان تولید کننده امنیت حداقل در سوریه نقش آفرین شده است. حضور روسیه در خاورمیانه احتمالاً تثبیت شده و گسترش خواهد یافت. چین دیگر قدرتی است که در حوزه ژئواکونومی به قدرت کلیدی در خاورمیانه بدل شده است. حضور ژئوپلیتیک چین در خاورمیانه و نقش آفرینی فعال این کشور در زنجیره معمای امنیتی در این منطقه تا آینده ای میان مدت امکان پذیری چندان نخواهد داشت. اتحادیه اروپا می‌کوشد از مسیر احیای ائتلاف با ایالات متحده و با تکیه بر منابع قدرت نظامی این کشور در خاورمیانه نقش کلیدی ایفا نماید.



تبیین دقیق موقعیت ایران در فضای ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک دگرگون شونده نیازمند پژوهش‌های متعدد است. آفت ساده سازی مسائل پیچیده و ارائه راه حل‌های روزنامه‌ای برای حل و فصل آنها سالهاست به بخشی از مسئله اقتصاد سیاسی ایران بدل شده است. نویسندگان در این پژوهش کوشیده‌اند از چنین فضایی کناره‌گیری و از ارائه راه حل‌های دم‌دستی اجتناب ورزد. اقتصاد سیاسی ایران در این فضای دگرگون شونده با مجموعه‌ای از پرسش‌های کلیدی مواجه است. پرداختن به این پرسش‌ها از منظری علمی می‌تواند تا حدی از ابهامات موجود در مسیر اقتصاد سیاسی ایران بکاهد. از منظر نویسندگان برخی از این پرسش‌ها عبارتند از:

- حوزه‌های دگرگونی در تجارت آزاد و چندجانبه جهانی کدامند؟ قواعد رو به تغییر در این حوزه چگونه ایران را متاثر می‌کنند؟

- نسل سوم موافقتنامه‌های تجارت آزاد چه ویژگی‌هایی دارند؟ در تجارت جهانی چه جایگاهی دارند؟ چه درس‌ها و تاثیراتی برای ایران دارند؟

آیا رقابت تشدید شونده چین و ایالات متحده به سوی شکل‌گیری دو نظم در اقتصاد سیاسی بین‌الملل در حرکت است؟ موقعیت ایران در این رقابت چگونه قابل تبیین است؟

- رویکرد دولت بایدن به اقتصاد و تجارت جهانی را چگونه می‌توان مفهوم‌بندی نمود؟ اجرایی شدن این رویکرد چه آثاری بر موقعیت ژئواکونومیک ایران خواهد داشت؟

- چه تعاریفی از ایران در مگاپروژه‌هایی چون ابتکار کمربند و راه، ایندو-پاسیفیک و کریدور شمال-جنوب ارائه شده است؟ این تعاریف با تعاریف رایج در کشور تا چه میزان همپوشی دارند؟ چگونه می‌توان موقعیت کشور را در این طرح‌ها ارتقا بخشید یا از آسیب‌های احتمالی ناشی از اجرای آنها بر موقعیت کشور ممانعت به عمل آورد؟ - ایران در دستور کار ژئواکونومیک ترکیه و روسیه چه جایگاهی دارد؟ حوزه‌های منافع مشترک و متعارض کدامند؟

- ژئوپلیتیکی شدن تجارت جهانی و بویژه زنجیره‌های جهانی-منطقه‌ای ارزش چه طیفی از تاثیرات را بر موقعیت ایران در اقتصادی جهانی خواهد داشت؟

- موافقتنامه مشارکت جامع راهبردی ایران و چین چه آثار عملیاتی بر بخش خصوصی ایران تا آینده ای میان مدت خواهد داشت؟

- "نگاه به شرق" در شرایط جدید و پس از روی کار آمدن دولت بایدن چه سرنوشتی پیدا می‌کند؟ آیا ایران می‌تواند بین دو زنجیره ارزش اروپایی و آسیایی نوعی توازن برقرار سازد؟ قطبی شدن تجارت خارجی کشور با شرق یا غرب چه آثاری بر منافع ملی خواهد داشت؟

- در شرایط جدید بین‌المللی که از یک سو قواعد تجارت آزاد چندجانبه در حال بازتعریف شدن است و از دیگر سو ایران به تدریج به اقتصاد جهانی باز می‌گردد، مولفه های کلیدی استراتژی کلان آزادسازی تجاری ایران را با توجه به شرایط جدید بین‌المللی چگونه می‌توان ترسیم کرد؟

- نظام تحریمی در حال شکل‌گیری چین واجد چه مولفه‌هایی است؟ با توجه به جایگاه ویژه چین در اقتصاد ایران، آسیب‌پذیری‌های بالقوه ایران در این نظام تحریمی کدامند؟

- بندر چابهار در دستور کار ژئواکونومیک هند چه جایگاهی دارد؟ این پروژه در استراتژی کلان ایندو-پاسیفیک از چه موقعیتی برخوردار است؟ آیا امکان شکل‌دهی به همکاری سه جانبه ایران، هند و ژاپن در این بندر وجود دارد؟